

### متن پرسش

سلام استاد: ناظر به سوال ۳۶۵۳۹ «حرف های خانمان ساز» پرسش و پاسخی که نه سوال بود و نه جواب نحوه ای حاضر بودن بود چیزی یا راهی که امروز نداریمش که آدم ها بیش از اینکه از هم سوال داشته باشند در محضر یکدیگر باشند و به ملاقات همدیگر بروند طلبی که خود استاد طاهرزاده هم همیشه داشته و به نحوی طلب پس فردایی میداندش این موقعیت، موقع و مقامی ست که در آن در پی درست و غلط چیزها نیستیم بلکه همه اش ملاقات و دیدن است و نسبت برقرار کردن پرسنده ای که در مخاطب با استاد می گوید «هیچگاه از بحثهایتان سر در نمیآوردم» و «صدرا نخوانده ام» چطور در بحثی که استاد با نگاه به صدرا سخن می گوید پرسنده ی سوال خود می گوید نمی فهمم ولی در سوالش می گوید «صدایتان بلندتر و ممتدتر از صدای دیگران در وجودم می پیچید!... و... گمان کنم بشود با این زبان درباره ی همه چیز و همه کس سخن گفت!...» و باز می گوید «در بین حرف هایتان زیر گریه زدم» آیا این چه زبان یا چه عالمی ست که او را به گریه در آورده و می گوید با این زبان می شود با همه سخن گفت بد نیست از خود بپرسیم عالمی که استاد ما را با صدرا و هایدگر و انقلاب اسلامی به آن دعوت می کند چه عالمی ست آیا عالمی ست که باید در پی درست و غلط های سخن رفت یا بیرون از این حرف ها در انتظار زبان دیگری باشیم؟ و به قول حافظ: عالمی دیگر ببايد ساخت وز نو آدمی و به قول استاد در متن پاسخشان «ای کاش آنهایی که باید می شنیدند به جای گفتن و باز گفتن، کمی هم می شنیدند.»

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: گویا او مرا با خودم روبه رو کرد وقتی نمی فهمیدم صدرا چه می گوید، ولی اشک می ریختم که گویا او جادهای مقابلم گشوده که نمی توانم بروم و پای رفتن در آن را کافی نمی یافتم. قصه مواجهه با چیزی است فراسوی نیک و بد، چه رسد به درست و غلط بودن. آری! عالمی است که بناست در آن عالم افقی را در نسبت با خودمان برای خودمان بگشاید، در سکوت و عدم سؤال. نمی دانم در این مورد می توان از «وقت» که در روایات داریم سخن گفت؟ خوب است که به دو نمونه از آن روایات ذیلاً نظر شود:

حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» می فرمایند: «إِنَّ مَاضِيَ يَوْمِكَ مُنْتَقِلٌ وَ بَاقِيَهُ مُتَّهَمٌ فَأَعْتَنِمِ وَقْتَكَ بِالْعَمَلِ» آنچه از روز تو گذشته که دیگر نیست، و آنچه هم که باقی است و نیامده است که قابل اعتماد نیست، پس «وقت» خود را جهت عمل غنیمت شمار. چنانچه ملاحظه می فرمایید حضرت می خواهند

ما را از گذشته‌ای که رفته است و دیگر نیست و آینده‌ای که نیامده و معلوم نیست بیاید، آزاد کنند و در این شرایط است که از نیستی به هستی سیر کرده‌ایم و در مقام جمع خواطر قرار می‌گیریم و به اصطلاح در «حضور» می‌رویم، در این حالت با حضور حق روبه‌رو می‌شویم و از علم به عین می‌آییم. «وقت» عبارت است از حالتی که سالک از ماضی و مستقبل آزاد شده و آماده ورود واردات قلبی بر سر ضمیر خود است. اول باید خود را از گذشته و آینده آزاد کنیم تا «صاحب وقت» شویم و در این حالت از نیستی به هستی وارد می‌شویم. حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ الْأَيَّامَ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ مَضَى لَا تَرْجُوهُ وَ يَوْمٌ بَقِيَ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ يَوْمٌ يَأْتِي لَا تَأْمَنُهُ فَالْأَمْسُ مَوْعِظَةٌ وَ الْيَوْمُ غَنِيمَةٌ وَ غَدًا لَا تَذَرِي مَنْ أَهْلُهُ... وَ الْيَوْمُ أَمِينٌ مُؤَدِّدٌ...»، کلّ روزگار سه روز بیشتر نیست، روزی که گذشت و امیدی به بازگشت آن نداریم، و روزی که مانده و اکنون در آنیم، و روزی که می‌آید و اطمینان به آمدن آن نیست، دیروز پند است و امروز غنیمت، و از فردا خبر نداری که از آن کیست ... امروز امانتداری است که هرچه به او بسپاری به تو باز خواهد گرداند. موفق باشید